

بیعت و اشکال آن در اندیشه سیاسی اسلام

مسعود اخوان کاظمی، سجاد رستمی^۲

چکیده

بیعت یکی از مهمترین مسائل اجتماعی- سیاسی در اسلام است که بنا بر شرایط و تحولات تاریخی از صدر اسلام تاکنون در اشکال متعددی متبلور گشته است. در در مقاله حاضر، هدف این است که ابتدا چیستی و چگونگی بیعت مطرح گردد و سپس اشکال آن مورد بررسی واقع شود. بدین ترتیب، در پژوهش پیش‌رو تلاش بر این است که به این سوالات پاسخ داده شود. ماهیت بیعت چیست و شیوه اجرایی آن چگونه بوده است؟ بیعت چه جایگاهی در قرآن و نهج‌البلاغه دارد؟ تفاوت دیدگاه‌های اساسی اهل سنت و اهل تشیع در قبال مسئله بیعت، در چه نقطه‌نظرهایی است؟ در عصر حاضر بیعت کارکردی نمادین دارد یا آنکه اهمیت و کاربرد بنیادین خود را در جریان مسائل سیاسی حفظ نموده است؟ بیعت به چه اشکال و صورتی اجرا شده است؟ یافته‌های مهم پژوهش، ارزش‌والای مفهوم بیعت در چارچوب بنیادین اسلام و تأکید قرآن و اولیای الهی بر آن، را تأیید می‌کند. هر چند که نسبت به مسئله بیعت و فرایند اجرایی آن در میان مذاهب اسلامی، یک عقیده واحد وجود ندارد، ولی می‌توان گفت نظام سیاسی مسلمانان امروزه در کسب مشروعیت سیاسی خویش از بیعت غافل نشده و لذا، اهمیت و کاربرد سیاسی آن در طول تاریخ اسلام حفظ شده است. روش بکارگرفته‌شده در تحقیق حاضر، توصیفی- تحلیلی از نوع مطالعات کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: بیعت، اسلام، اندیشه سیاسی، حکومت، مردم

^۱ عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی کرمانشاه

^۲ کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه رازی (نویسنده مسئول) sajadroostami.iran@gmail.com

مقدمه

از جمله نظریاتی که در یک حکومت دینی، نشانه‌هایی از مردم‌سالاری دارد، مقوله بیعت می‌باشد که سابقه دیرپایی در اندیشه سیاسی اسلام دارد. در فرهنگ واژه معین، کلمه بیعت، دست دادن بعنوان عهد و یا پیمان بستن، معنی شده است (معین، ۱۳۶۲: ۶۲۹). در لغت‌نامه دهخدا از بیعت، با عباراتی همچون فرمان‌برداری کردن، عهد و پیمان بستن به فرمان‌برداری از کسی، ذکر شده و نیز در اصطلاح صوفیه، بیعت کردن با کسی، به معنای مرید او شدن است (دهخدا، ۱۳۷۲: ۴۵۵۰-۴۵۴۹). این واژه از ریشه بی‌ع است و به معنای دست راست خود را به دست راست دیگری زدن برای ایجاد عقد بیع می‌باشد (هاشمی، ۱۳۷۹: ۱۶۲). از این‌رو، معنای بیعت تناسب زیادی با معنای بیع دارد. با وجود این، بیع عقدی است که ثمره آن مبادله مال بین خریدار و فروشنده می‌باشد؛ حال آنکه بیعت معامله‌ای است که میان رئیس یک قوم یا جامعه و افراد آن برقرار می‌گردد. در اسلام، بیعت نشانه پیمانی است که در آن بیعت‌کننده متعهد به رعایت مقررات ویژه‌ای نسبت به بیعت‌گیرنده می‌شود تا در چارچوب آن، از او فرمان‌برداری داشته باشد (هاشمی شهیدی، ۱۳۹۱: ۶۲۰). از طرفی، کلمه بیعت قابل اسناد به دو طرف (مردم و حاکم) می‌باشد؛ بدینگونه که مردم با بیعت، اموال و امکانات و تعیین مصالح اجتماعی خویش را در اختیار رهبر می‌گذارند و او نیز متقابلاً متعهد می‌شود از هرج‌ومرج جلوگیری نماید و عدالت را برقرار کند (موسویان، ۱۳۸۰: ۵۳). بیعت نوعی پیمان است که پیش از اسلام در میان قبایل عرب رایج بوده و بنابراین، از مفاهیم تأسیسی اسلام نیست. بر همین استناد است که در آغاز اسلام، دو طایفه اوس و خزرج در زمان حج، از مدینه به مکه آمدند و با پیامبر در عقبه بیعت نمودند که این امر بیانگر برخورد آنان با یک مسئله آشنا بود. با این حال، سیره پیامبر در استفاده از این قسم معاهده و پیمان، به آن مشروعیت بخشید (واعظی، ۱۳۷۹: ۲۲۲). بنابراین، سنگ‌بنای بیعت در زمان پیامبر استقرار یافت که این روند، به‌مرور زمان و براساس سنت و سیره پیامبر و ائمه، به‌صورت پایه محکمی در تکوین حق انتخاب شهروندان مسلمان درآمد (عیوضی، ۱۳۸۳: ۷۵).

بیعت در عهد رسول‌الله در وهله اول، به معنای اظهار رضایت و ایمان به اسلام و در وهله دوم، به‌مثابه پذیرش حکومت اسلامی تلقی می‌شد (همان، ۳۶). به عبارتی، بیعت مردم با رسول خدا، دو جنبه داشت: یکی، حمایت مردم از پیامبر در ابلاغ رسالت و دیگری، بیعت اجتماعی و سیاسی (همان، ۳۴). نخستین بیعت در منابع اسلامی، بیعت علی (ع) و خدیجه (ع) با حضرت محمد (ص) پس از پذیرش اسلام معرفی شده است؛ با این وجود، این شهر آشوب، با نقل از حدیث یوم‌الدار در سال سوم بعثت، نخستین بیعت را در تاریخ اسلام، بیعت

عشیره دانسته که در این روز رسول اکرم به فرمان الهی خواستار پذیرش اسلام و بیعت از سوی بنی‌هاشم شد که در میان آنها، تنها علی (ع) با پیامبر بیعت نمود (هاشمی، پیشین: ۱۶۶).

یکی دیگر از مهمترین بیعت‌های اسلام، پیمان عقبه بود که پس از سه سال دعوت پنهانی پیامبر و آغاز دعوت‌های آشکار وی رخ داد که در دو مرحله انجام شد. ابتدا در سال دوازدهم بعثت؛ به این شکل که در فصل حج، دوازده نفر از قبایل اوس و خزرج در عقبه به نزد پیامبر آمدند و از طرف قبایل خود قبول کردند که از دزدی و زنا و کشتن فرزندان خود خودداری کنند و لذا عهدی با پیامبر بستند که به بیعت اول عقبه مشهور است (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۲۸۹). پس از انعقاد این پیمان، اهالی خزرج از حضرت رسول تقاضا نمودند که برای تبلیغ و تعلیم اسلام و قرآن، مبلغی به یثرب اعلام دارد که حضرت رسول مصعب بن عمیر را به همراه آنان فرستاد. یک سال پس از این رویداد، در سال سیزدهم بعثت، مصعب گزارش بیداری و اسلام آوردن بزرگان اوس و خزرج را به رسول خدا نوشت و برنامه دیدار کاروانی متشکل از ۷۵ زن و مرد یثربی را با پیامبر تنظیم کرد. بدین ترتیب، بسیاری از قبایل اوس و خزرج در شبانگاه سیزدهم ذیحجه، در بلندای عقبه در دامنه کوه منا، با پیامبر دیدار و گفتگو کردند (نصیری، ۱۳۸۷: ۹۸) و با ایشان بیعت نمودند که این بیعت را بیعت ثانی عقبه می‌گویند. در این مرحله، مسلمین اوس و خزرج به دعوت عباس عموی پیامبر اکرم، به ایشان دست بیعت دادند و پیمان بستند از او همچنان که از فرزند و زن خود دفاع می‌کنند، حمایت نمایند (اقبال آشتیانی، پیشین: ۲۸۹). بدین ترتیب، در تاریخ اسلام نمونه‌های متعددی از بیعت مسلمانان ثبت گردیده که برخی از آنها برای ترک محرمات الهی و برخی برای فرار نکردن از میدان جنگ و جهاد و بعضی از بیعت‌ها هم بیعت برای قبول حکومت اسلامی بود (پورحسین، ۱۳۸۶: ۱۰۴). در صدر اسلام حداقل در هشت مورد، پیامبر اقدام به بیعت نمود^۱ و امامان معصوم و به تبع آنان، اهل شرع هم بیعت را تصدیق کرده‌اند؛ اگرچه نسبت به مصادیق آن ایراداتی داشته‌اند، اما اصل بیعت را عملی خلاف شرع ندانسته، بلکه به آن اصرار نموده و خود نیز پایبند به آن بوده‌اند (موسویان، ۱۳۸۰: ۵۴). در این میان، طرح این نکته الزامی است که پیروان پیامبر از تعدادی انگشت‌شمار در نخستین سالیان بعثت، به تعدادی بسیار در سالیان هجرت و پس از آن، افزایش یافت و به هر میزان که به اصحاب آن حضرت افزوده می‌شد، بیعت نیز جایگاه مهم و تعیین‌کننده‌ای در ارتباط با پیامبر و بارانش پیدا می‌کرد.

اهمیت موضوعی پژوهش با التفات به دو نکته روشن خواهد شد. اول، حکومت سرزمینی که سه وجه حکومت، سرزمین و جمعیت در آن به رسمیت شناخته می‌شود. هر کدام از این وجوه همبستگی بسیاری باهم دارند و

^۱ بیعت‌های عقبه اول و دوم، بیعت رضوان، بیعت بدر، بیعت فتح، بیعت نساء، بیعت غدیر و بیعت بر اسلام

بدون یکدیگر هیچ مفهومی ندارند که در این میان، عنصر جمعیت از ارزش فراوانی خاصی برخوردار است. دوم، فهم رایج جامعه بشری از حکومت است که ذهن را به اصل دموکراسی نزدیک می‌کند و معمولاً جوامع در تلاش هستند که حکومت خود را با اصول دموکراسی وفق دهند. در این نوشتار هدف این است که ابتدا ماهیت و فرایند بیعت مطرح گردد و سپس اشکال آن مورد ارزیابی قرار گیرد. در همین راستا، به این سوالات پاسخ داده می‌شود: ماهیت بیعت و شیوه اجرایی آن چگونه بوده است؟ بیعت چه جایگاهی در قرآن و نهج‌البلاغه دارد؟ آیا در عصر حاضر بیعت کارکردی نمادین دارد و یا آنکه اهمیت و کاربرد بنیادین خود را در جریان مسائل سیاسی حفظ نموده است؟ تفاوت دیدگاه‌های اساسی اهل سنت و اهل تشیع در قبال مسئله بیعت، در چه نقطه‌نظری است؟ بیعت به چه اشکال و صورتی اجرا شده است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بیعت در چارچوب اسلام، جایگاه والایی دارد. هر چند که نسبت به مسئله بیعت و فرایند اجرایی آن در میان مذاهب اسلامی، یک عقیده واحد وجود ندارد، ولی می‌توان گفت نظام‌های سیاسی مسلمانان امروزه در کسب مشروعیت سیاسی خویش از بیعت غافل نشده‌اند و لذا، اهمیت و کاربرد سیاسی آن در طول تاریخ اسلام حفظ شده است. روش تحقیق مقاله پیش‌رو، بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی است که از طریق مطالعات کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. درباره مفهوم بیعت مطالب بسیاری به رشته تحریر در آمده است، که از مهمترین آنها، می‌توان به مقالات «بیعت پیش از دموکراسی؛ بررسی اصل بیعت در ساختار سیاسی اسلام» از محمد رحیم عیوضی (۱۳۸۳)، «بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی» از محمدباقر میبیدی (۱۳۷۶) و «بیعت و رأی» از سید ابوالفضل موسویان (۱۳۸۰)، اشاره نمود. نوآوری مقاله حاضر نسبت به مقالات مذکور، در این است که مسأله بیعت در آن، نه بصورت تک بعدی (بررسی بیعت از یک منظر)، بلکه بطور منظم و فراگیر مورد توجه قرار گرفته شده و لذا، دارای نظم علمی و محتوایی درباره بیعت و حوزه‌های پیرامون آن است.

بیعت در قرآن

در قرآن کریم سه آیه درباره بیعت نازل شده است؛ سوره فتح آیات ۱۸ و ۱۰ که به بیعت رضوان یا بیعت شجره معروف هستند و آیه ۱۲ از سوره ممتحنه که گویای نحوه بیعت زنان با پیامبر اسلام می‌باشد.

۱- آیه ۱۰ سوره فتح

ان الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَةٌ يَجْزِيهَا كَثِيرًا عَظِيمًا. «کسانی که با تو بیعت می‌کنند تنها با خدا بیعت می‌نمایند و دست خدا بالای

دست آنهاست؛ پس هرکس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود، پیمان شکسته است و آنکس که نسبت به عهده‌ی که با خدا بسته وفا کند، به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.»

۲- آیه ۱۸ سوره فتح

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا. «خداوند از مومنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند، راضی و خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دل هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌داند؛ از این رو آرامش را بر دل هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی بعنوان پاداش نصیب آنها فرمود.»

شأن نزول آیات فوق در این روایت است که پیغمبر اسلام در سال ششم هجرت تصمیم گرفت به همراه مهاجرین و انصار برای انجام مراسم عمره، به سوی مکه حرکت کند. وضع حرکت پیامبر به خوبی نشان می‌داد که هدفی جزء انجام عبادت ندارد. زمانی که پیامبر وارد سرزمین حدیبیه شد، بزرگان قریش راه را بر پیغمبر بستند و از ورود ایشان به مکه ممانعت نمودند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۶-۵). برای حل این مسأله، سفیرانی میان مسلمانان و قریش رد و بدل شدند. در این مأموریت‌ها یکبار عثمان از طرف پیامبر مأمور شد که این پیام را به اهل مکه برساند که مسلمانان به قصد جنگ نیامده‌اند و تنها قصد آنها زیارت خانه خدا است، ولی مشرکین، عثمان را موقتاً توقیف کردند و همین امر سبب شد که در میان مسلمانان خبر قتل او شایع گردد و اگر چنین چیزی صحت می‌داشت دلیل بر اعلان جنگ قریش بود؛ لذا پیامبر فرمود ما از اینجا حرکت نمی‌کنیم تا با این قوم پیکار کنیم و برای تأکید بر این امر مهم، از پیروان خویش دعوت کرد که با او تجدید بیعت نمایند. تعبیر دست خدا بالای دست آنهاست که در آیه ۱۰ از سوره فتح به آن اشاره شده، کنایه از آن است که بیعت با پیامبر یک بیعت الهی است؛ گویی که خدا بالای دست آنها قرار گرفته است. در واقع، در اینجا مردم نه تنها با پیامبر، که با خدا بیعت می‌کنند. در هر حال، مسلمانان در زیر درختی که آنجا بود جمع شدند و با حضرتش بیعت کردند که هرگز پشت به میدان نکنند. همین موضوع به گوش مشرکان رسید و رعب و وحشتی در قلوب آنها افکنده شد (همان، ۴۵-۴۳). همانطور که ذکر شد این بیعت را بیعت رضوان یا بیعت شجره می‌نامند.

۳- آیه ۱۲ سوره ممتحنه

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ بَايَعْنِكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ

عَفُورٌ رَحِيمٌ. «ای پیامبر هنگامی که زنان مومن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است.»

آیه فوق در باب بیعت النساء نازل شده است که پس از فتح مکه اتفاق افتاده است و پیشامد نزول آیه به این صورت است: پیامبر پس از فتح مکه بر فراز کوه صفا بود و برخی از صحابه مانند عمر، پایین‌تر از ایشان نشسته بودند و گروهی از زنان قریش از جمله هند زن ابوسفیان، درحالی‌که نقاب زده بود تا پیامبر او را نشناسد، به حضور آن حضرت رسیدند و آمادگی خود را برای بیعت اعلام داشتند و پیامبر با توجه به شروطی که در آیه ۱۲ سوره ممتحنه آمده است، با زنان بیعت کرد (طبرسی، ۱۳۶۰: ۳۸۵-۳۸۴).

بیعت در نهج‌البلاغه

پس از پیامبر، امام علی بیش از سایر ائمه، در باب بیعت اظهار نظر نموده و در میان خلفای پس از رسول اکرم نیز، تنها کسی است که به باور شیعیان، افزون بر انتصاب از ناحیه خداوند به ولایت سیاسی، با بیعت اختیاری و گسترده مسلمانان به قدرت رسید (واعظی، پیشین: ۲۱۶). در نهج‌البلاغه و از دیدگاه علی علیه‌السلام، علاوه بر امامت، حکومت و خلافت نیز حق اهل‌بیت می‌باشد؛ چرا که ایشان آنان را شایسته‌تر از دیگر اشخاص برای کسب قدرت می‌دانست (دولت‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۰). وی این حق را در خطبه دوم نهج‌البلاغه به این شکل بیان می‌کند:

لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا هُمْ أُسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيهِ وَ الْوَرَاثَةُ الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ. «هیچ‌کس را از این امت، قیاس با آل محمد نتوان کرد و آنان را که نعمت ارشاد و هدایت آل محمد از سقوط نجات داده است، نمی‌توان با آن پیشوایان الهی مساوی گرفت. آل محمد از ارکان اساسی دین‌اند و ستون برپای دارنده یقین و افراط‌گرایان باید به سوی آنان برگردند و عقب‌ماندگان تفریط‌گر خود را به آنان برسانند. حق ولایت از مختصات آن کمال‌یافتگان است و وصیت پیامبر به اولویت آنان و رهبری در آن شخصیت‌های خدا ساخته است. در این حال که مقام پیشوایی به انسان‌های شایسته واگذار شده، حق به اهلش برگشته و جایگاه خود را دریافته است.»

با این وجود، امام همواره برای حکمرانی به رضایت عام توجه داشته و در واقع، تا روزی که مردم از ایشان استقبال نکردند، به تعبیر خود مهار زمامداری را به دوشش می‌انداخت. از طرفی، امیرالمومنین مردمی را هم که با ایشان بیعت می‌کردند و سپس بیعت می‌شکستند مورد نکوهش قرار می‌داد. برای نمونه، در نامه ۶ نهج‌البلاغه خطاب به بیعت‌شکستگان می‌فرماید: «همان مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند بر همان مبنا با من بیعت نموده‌اند، پس کسی که در این بیعت حاضر بوده، حقی ندارد کسی دیگر را انتخاب کند و کسی که غایب بوده است، نمی‌تواند آن را رد کند.» البته امام در این نامه، انتخاب حاکمی را که مردم مشخص کرده‌اند، تأیید و آن را مورد رضای الهی توصیف می‌کند (دولت‌آبادی، پیشین: ۱۰). اما وی بیعت را قابل تجدید نمی‌داند همانطوری که در نامه ۷ می‌فرماید: «موضوع خلافت بر مبنای یک بیعت است که نظر در آن قابل اختلاف نیست و اختیار در آن قابل تجدید نیست و هرکس که از بیعت خارج شود، طعن بر مسلمانان زده است.» علاوه بر این، در خطبه ۳۴ از نهج‌البلاغه، حقوقی را بین خود و مردم بر شمرده که آنها را به این شیوه بیان می‌کند:

«ای مردم، حقی من بر شما دارم و حقی شما بر من دارید. اما حق شما بر من، خیرخواهی درباره شما و تنظیم و فراوان نمودن بیت‌المال برای تهیه معیشت سالم برای شما و تصدی بر تعلیم شما که از جهل نجات یابید و تأدیب شما که علم شما را بسازد و اما حق من بر شما، وفا به بیعتی که با من کرده‌اید و خیرخواهی در حضور و غیاب و پاسخ مثبت در آن هنگام که شما را بخوانم و اطاعت از آن موقعی که به شما دستوری بدهم». بطور کلی، در خطبه‌هایی که علی (ع) در باب بیعت سخن گفته‌اند اینگونه مستفاد می‌شود که آنچه مترتب بر آن است، وفای به آن می‌باشد یا بر وفای به بیعت دلالت دارد که در غیر این صورت، قابل تجدید نمی‌باشد. برای نمونه، بنا بر روایتی مروان بن حکم در جنگ جمل اسیر می‌شود که حضرت امیر با وساطت امام حسن و امام حسین او را مورد شفاعت قرار داد. سپس حسنین روی به امیرالمومنین کردند و گفتند: ای امیرالمومنین آیا با شما بیعت کنند؟ حضرت فرمود: مگر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست، دست او دست یهودی است (مومن قمی، ۱۳۸۶: ۱۰-۹). با این توصیف، می‌توان بیان کرد حضرت علی (ع)، در تمام خطبه‌ها برای اثبات وجوب اطاعت مردم از ولایت، روشی را بکار می‌بردند که مورد قبول عامه مخاطبین بود. به عبارتی، استدلال امام چیزی شبیه جدل است که از طریق آن، مدعای خود را اثبات می‌نمود و راه دیگری را که احتیاج به بعضی مقدمات غیرواضح در نزد مخاطب داشت، رها می‌کرد (همان، ۳).

ارکان و شرایط بیعت

بیعت بعنوان یکی از اساسی‌ترین مفاهیم اندیشه سیاسی در اسلام بر پایه‌هایی مبتنی است؛ به عبارت دیگر، بیعت سه رکن مهم دارد که فقدان هر یک از آنها، موجب پدید نیامدن آن می‌شود:

۱- بیعت شونده یا بیعت گیرنده؛ کسی که با او بیعت می‌شود.

۲- مفاد بیعت؛ محتوای بیعت که طرفین بر آن اتفاق نظر دارند.

۳- بیعت کنندگان؛ عموم مردم که بر پایه مفاد بیعت با بیعت شونده، بیعت می‌کنند (خدامراد، ۱۳۹۱: ۹۹).

بیعت، علاوه بر اینکه، بر ارکان فوق تکیه دارد، برای افزایش دقت و صحت لازم می‌بایست ناظر بر تعدادی از شرایط باشد؛ این شرایط عبارت‌اند از:

الف) قدرت و توانایی: از عبدالله بن عمر روایت شده است که گفت: «ما هرگاه با رسول خدا بیعت می‌کردیم که شنوا و فرمان‌بردار حضرتش باشیم، پیامبر خدا می‌فرمود: فیما استطعت: یعنی تا آنجا که بتوانی.» در روایت دیگری از قول جریر بن عبدالله آمده که گفت: «من با رسول خدا بیعت نمودم که شنوا و فرمان‌بردار او باشم که آن حضرت فرمود: فیما استطعت: یعنی بگو در حد توانایی‌ام.»

ب) بلوغ: از هرماس بن زیاد روایت شده که گفت: «من دست پیش بردم که با رسول خدا بیعت کنم، اما چون نوجوانی کم سن و سال بودم، رسول خدا نپذیرفت.»

ج) اطاعت در غیر معصیت خدا: در حدیثی از فرزند عمر روایت شده که رسول خدا فرمود: «بر هر فرد مسلمانی، خواه ناخواه، شنودن و فرمان بردن آنچه دوست دارد و ناخوش دارد واجب است، مگر اینکه به انجام معصیتی مأمور شود که در آن صورت مجاز به شنودن و فرمان بردن نخواهد بود.» (آصفی، ۱۳۶۹: ۶۴؛ هاشمی شهیدی، پیشین: ۶۲۶).

شیوه‌های بیعت

بیعت می‌تواند بنا بر شرایط زمانی و مکانی به راه‌های مختلفی انجام شود:

الف) بیعت مستقیم: اینکه هر کسی دست خود را در دست پیامبر، خلیفه و یا امام قرار می‌داد.

ب) وساطت نماینده اعزامی به سوی مردم: اگر مردم به دلیل بعد مسافت و یا دلیل دیگری که قادر نبودند مستقیماً با فرد موردنظر بیعت کنند با فرستاده وی بیعت می‌کردند. برای نمونه، نمایندگی مسلم بن عقیل از طرف امام حسین به مردم کوفه.

ج) وساطت نماینده اعزامی به سوی مردم: بیعت در این شیوه، اینگونه صورت می‌گرفت که جمعیت قبیله، نماینده خود را به سوی پیامبر، امام و یا خلیفه اعزام می‌کردند تا وفاداری مردم آن قبیله یا شهر را به او اعلام نمایند.

د) بیعت مدرن: با این توضیح که اگر بنا باشد امروزه بیعت گرفته شود، تحت تأثیر زمان و تحول در ابزار، این شیوه نیز متحول خواهد شد (میبدی، ۱۳۷۶: ۱۸۶).

هنگامی که ارکان، شرایط و شیوه‌های مذکور برای بیعت فراهم شد، فرایند بیعت شکل گرفته است. لذا اگر بیعت‌کنندگان دقت لازم را در اجرای این فرایند داشته باشند، شخص موردنظر، حکومت را به واسطه دارا بودن مقبولیت مردمی، تحت حاکمیت خود خواهد گرفت. نکته مهم در این رابطه، شکستن بیعت یا مسأله تجدیدنظر در بیعت می‌باشد که می‌توان در اینباره سه نکته را مطرح نمود:

- هرچند بیعت از طرف بیعت‌کننده، قابل نقض و فسخ نیست، ولی بیعت‌کننده می‌تواند بیعت خود را از ابتدا به زمان یا شرایط خاصی مقید کند که در غیر آن، هیچ الزامی به اطاعت و پیروی از بیعت‌شونده از جهت انجام مقررات بیعت ندارد. هرچند ممکن است از جهات دیگری اطاعت از او برایش الزام‌آور باشد. مثل بیعت انصار با پیامبر در عقبه دوم.

- زمانی بیعت از نظر شرعی لازم‌الوفاء و غیرقابل فسخ می‌باشد که شارع به آن اجازه داده است؛ بنابراین بیعت مردم با کسی که فاقد شرایط رهبری در اسلام است باطل و اطاعت از او بر مردم حرام است (مهسوری، ۱۳۷۷: ۷۲).

- بیعت یک نوع عقد الزام‌آور از سوی بیعت‌کننده است که عمل برطبق آن واجب می‌باشد و مشمول قانون کلی آیه ۱ از سوره مائده می‌باشد. بنابراین بیعت‌کننده حق فسخ را ندارد. مع‌ذک، بیعت‌پذیر چنانچه صلاح بداند، می‌تواند بیعت خود را بردارد و باطل کند که در این صورت، بیعت‌کنندگان را از التزام و عهد خود آزاد می‌گذارد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۸: ۷۱).

بیعت با زنان

در تاریخ اسلام، تنها در طی دو واقعه، به بیعت زنان با پیامبر اشاره گردیده است: نخست، بیعت دوم عقبه و دیگری، در جریان فتح مکه (بختیاری، ۱۳۸۸: ۹۸). در پیمان دوم عقبه، ۷۵ نفر از یثرب به قصد حج به مکه

^۱ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید.»

رفتند که از این تعداد، ۷۳ نفر مرد و فقط ۲ نفر زن با نام‌های نسبیّه بنت کعب و اسماء بنت عمرو بودند. آنان در موسم حج سال سیزدهم بعثت، نزد پیامبر حاضر شدند و آمادگی خود را برای بیعت با ایشان اعلام کردند. واقعه تاریخی دیگری در رابطه با بیعت زنان، مربوط به حوادث پس از فتح مکه می‌باشد. پیامبر خدا پس از فتح مکه، پانزده یا هفده روز در مکه ماند. یکی از کارهای مهمی که در این مدت انجام گرفت، بیعت مردم مکه با آن حضرت بود. محمد (ص) در محلی به نام قرن مسفله در مکه مستقر شد و مردم از کوچک تا بزرگ و مرد و زن با آن حضرت (بر اسلام و شهادت به یگانگی خداوند) بیعت کردند. در روایتی آمده است که زنان با آن پیغمبر در کوه صفا جداگانه بیعت کردند و نیز روایت شده که این بیعت به منظور جهاد نبوده، بلکه برای ایمان به خدا و رعایت یک سلسله اصول اخلاقی صورت گرفت (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۶۵-۲۶۴).

در منابع اسلامی، اصطلاحاتی که برای نشان دادن اسلام‌پذیری و بیعت زنان بکار برده شده‌اند، دو واژه اسلمت و بایعت می‌باشند که بایعت با عبارات "مع‌الرسول" و "مع‌النبی" تکمیل شده و مدلول دو لغت فوق، همه زنانی است که همانند مردان با پیامبر بر اسلام بیعت کردند (بختیاری، پیشین: ۸۳). درباره شکل بیعت با زنان، درحالی‌که همه منابع از دست دادن پیامبر با مردان هنگام بیعت سخن گفته‌اند، در مورد زنان، بیعت با توصیفی شفاهی و تقریر زبانی شکل گرفته است (همان، ۶۲). در روایتی دیگر آمده است که حضرت پیامبر هنگام بیعت با زنان، با آنان دست نداد، بلکه ظرف آبی را می‌خواست که دست خود را در آن می‌گذاشت و سپس زنان دست‌های خود را در ظرف فرو می‌بردند (جعفری، پیشین: ۲۶۵) و به این شکل بیعت با زنان صورت می‌پذیرفت.

بیعت از منظر اهل تشیع و اهل تسنن

در اندیشه سیاسی اسلام بیعت شرط لازم برای تحقق یک حکومت است و لذا، مادامی که مردم چنین احساسی نکنند و براساس تکلیف و با تکیه بر ضوابط معین، با شایسته‌ترین فرد بیعت نمایند، جامعه دینی شکل نخواهد گرفت (میرباقری، ۱۳۹۲: ۱۳۴). طبیعی است که باتوجه به تعدد مذاهب در اسلام، به‌ویژه در دو مذهب گسترده اسلام یعنی شیعه و سنی، نظرات مختلفی در باب مفهوم بیعت و طرح و اجرای آن مطرح شده باشند. بطور کلی، اهل سنت معتقدند برای منصب خلافت و امامت، هیچ نص و نصبی صورت نگرفته است؛ به این معنا که از منظر علمای اهل سنت، بیعت تنها مبدأ مشروعیت‌بخش به قدرت سیاسی است و بر این اساس، اعتبار و مشروعیت بیعت ابوبکر و برخی دیگر از خلفا را از باب بیعت مسلمانان، اثبات می‌کنند (واعظی، پیشین: ۲۲۴). بنابراین، آنها باتوجه به رخدادهایی که در صدر اسلام پس از وفات پیامبر اتفاق افتاد،

برای تعیین امام و خلیفه، راهکارهای مختلفی مانند بیعت، اجماع، نص خلیفه پیشین، غلبه و زور را ارائه کرده‌اند (دولت‌آبادی، پیشین: ۱۵).

در حقیقت، بنابر دیدگاه دانشمندان اهل سنت، هر کس را که اهل حل و عقد با او بیعت کردند، خلیفه مشروع اسلامی و حق اعمال ولایت دارد؛ زیرا خلیفه به انتخاب مردم واگذار شده است (پورحسین، پیشین: ۱۰۷). راهکار اهل حل و عقد برای خلافت، از رویداد سقیفه منشعب شده و از دید تاریخی نیز شاید بتوان آن را بزرگترین دستاورد نظری ماجرای سقیفه دانست. در مورد ویژگی‌های اهل حل و عقد، تعداد آنان و دیگر شرایط لازم، میان اهل فن بحث و گفتگوی بسیاری صورت گرفته است؛ برای مثال، برخی تعداد اهل حل و عقد را با استناد به تعداد همراهان ابوبکر در مجمع سقیفه، حداقل پنج نفر ذکر کرده‌اند. گروهی دیگر با استناد به شورای تشکیل‌شده توسط عمر این تعداد را شش نفر دانسته و حتی برخی از متفکران مسلمان، مانند غزالی، وجود یک فرد بیعت‌کننده را برای انعقاد خلافت، کافی تلقی کرده‌اند (قادری، ۱۳۹۰: ۱۴). بدین ترتیب، می‌توان گفت مهمترین باور علماء اهل سنت این است که منصب خلافت و حاکمیت، منشأ اجتماعی دارد و به اصل مقبولیت از طرف بیعت‌کنندگان، بیش از اصل مشروعیت از سوی الهی، اهمیت می‌دهند.

در نقطه مقابل، اندیشمندان اهل شیعه بر این باورند که ولایت پیامبر و امام علی و سایر ائمه اطهار از طریق نصب الهی مشروعیت می‌یابد و اگر مردم با پیامبر و علی، حسن و حسین بیعت نمودند، این امر نه برای ایجاد ولایت و مشروعیت، بلکه برای مقبولیت ولایت و تحکیم پایه‌های آن بوده است (واعظی، پیشین: ۲۲۴). به عبارت دیگر، در حکومت امامان دو نوع مشروعیت جمع شده است: نخست، مشروعیت آسمانی و دیگر، مشروعیت مردمی یا اجرایی (دولت‌آبادی، پیشین: ۱۲). از نگاه شیعیان آنچه که مسلم است، جانشینان پیامبر به وسیله خداوند برای رهبری و هدایت جامعه اسلامی در همه زمینه‌ها انتخاب شده‌اند. بنابراین بیعت و انتخاب مردم هیچ نقشی در مشروعیت امامت و ولایت معصومین ندارد و آنها رهبر و زعیم واقعی و برحق مسلمانان هستند، چه مردم آنها را بپذیرند یا نپذیرند (مهسوری، پیشین: ۶۹). در واقع، بیعت از دید شیعه، مشروعیت سیاسی یک حکومت است؛ به این معنا که استقرار حاکمیت و تأسیس یک حکومت دینی، باید با پذیرش مردم انجام گیرد که این منافاتی با مشروعیت الهی یک حکومت و نصب رهبران از سوی دین، ندارد (پورحسین، پیشین: ۱۰۵).

در مورد بیعت در عصر غیبت می‌توان گفت در اعتقادات شیعه، فقهای واجد شرایط، از سوی امام معصوم به ولایت نصب شده‌اند. بنابراین، مبنای بیعت مردم با امام و فقیه واجد شرایط، صرفاً اعلام آمادگی برای قبول ولایت و ایجاد زمینه حاکمیت آنان است. در اهل سنت، هر چند رأی واحدی در باب بیعت در عصر غیبت،

وجود ندارد، اما نظر اغلب آنها این است که هرکسی را عقلای قوم و اهل حل و عقد انتخاب کرده باشند، خلیفه است. بنابراین از این دیدگاه نیز، بیعت مردم به حاکم مشروعیت می‌بخشد (همان، ۱۰۷-۱۰۶).

در مجموع، اهل سنت در طول تاریخ می‌کوشیدند که امامت را تا حد یک مسأله اجتماعی و حکومتی کاهش دهند و از طرق مختلف مانند بیعت و شورای حل و عقد به تعیین خلیفه و امام دست بزنند، اما شیعه با نگاه قدسی به امامت، آن را فراتر از مسائل دنیوی و یک امر الهی تلقی کرده است (دولت‌آبادی، پیشین: ۲). امروزه نیز هریک از مذاهب اسلام، ممکن است بنا بر چارچوب اعتقادی خویش و برحسب شرایط زمانی و مکانی، راهکارهایی سیاسی در مشروعیت‌دهی به نظام سیاسی خود اجرا نمایند. در کشورهایی نظیر عربستان سعودی، به‌ویژه در دورانی که حاکم به تخت می‌نشیند هنوز از بیعت استفاده می‌شود؛ برای مثال، در سال ۱۹۴۶م، در جریان منازعه میان ملک سعود بن عبدالعزیز و برادرش فیصل، او توانست با گرفتن بیعت از علما و دیگر رهبران جامعه، بر تخت جلوس کند و پس از قتل فیصل، برادرش خالد، نیز بیعت مشابهی را از علما گرفت (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۷۵۹). در بین شیعیان، امروزه در نظام جمهوری اسلامی ایران که توانسته اعتقادات و باورهای سیاسی شیعه را تحت عنوان ولایت‌فقیه در یک نظام سیاسی نهادینه کند، انتصاب ولی‌فقیه بعد از تحقق شروط ولایت به وسیله مردم و با بیعت از طرف مردم حاصل می‌شود (آصفی، پیشین: ۶۶). این بیعت که از راه انتخابات صورت می‌پذیرد، در دو مرحله قابل اجرا است: اول آنکه مردم مستقیماً او را انتخاب و دوم، گروهی از خبرگان که از سوی مردم انتخاب شده‌اند و دارای شناخت و تخصص هستند، انتخاب رهبر را برعهده می‌گیرند. تمام اینها در صورتی است که انتخاب ولی امر به صورت مستقیم یا غیرمستقیم امکان داشته باشد که معمولاً این کار امکان‌پذیر است؛ مخصوصاً در حال حاضر که وسایل ارتباط جمعی و سایر امکانات برای برگزاری انتخابات عمومی از هر جهت فراهم می‌باشد (همان، ۳۴).

اشکال بیعت

بیعت، با تعمق و تأمل در آیات قرآن و روایات اسلامی، از جهت‌هایی مختلف به طبقات متعددی تقسیم می‌گردد:

۱- بیعت از جهت اهداف و محتوا

۱-۱- **بیعه‌التباع:** بیعت‌هایی که در عقبه منا و پس از فتح مکه انجام شدند. مفاد این دسته از بیعت‌ها، اطاعت از خدا و رسول است که در قالب امور اعتقادی، اخلاقی و حقوقی متبلور گشته است. بطور کلی، این

امور عبارت‌اند از: شرک نکردن به خدا، دزدی نکردن، مرتکب فحشا نشدن، تهمت نزدن، نکشتن فرزندان خود و بالاخره عدم نافرمانی از پیامبر.

۲-۱- **بیعه‌الجهاد:** بیعتی که معمولاً فرمانده سپاه از نیروی تحت امر خود می‌گیرد. مانند بیعت شجره یا رضوان.

۳-۱- **بیعه‌الخلافت و امامت:** بیعتی که پس از عصر پیامبر رایج گشت و معمولاً در دوره خلفا و ائمه با کیفیت مخصوص آن زمان، مرسوم گردید که البته امروز نیز به اشکال دیگری خودنمایی می‌کند.

۲- بیعت از جهت گستردگی

۱-۲- **بیعت عام و خاص:** این نمونه از بیعت‌ها در طول تاریخ اسلام مکرراً رخ داده‌اند؛ از جمله بیعت اولیه با ابوبکر در سقیفه که مصداقی بارز برای بیعت عام می‌باشد و همچنین بیعت مردم با علی علیه‌السلام در مسجد که بهترین نمونه تاریخی برای انجام یک بیعت عام است.

۲-۲- **بیعت آغازین و مجدد:** بیعت ممکن است در سطح اولیه تلقی شود. بر این اساس، چنانکه افراد و قبایلی به حضور پیامبر شرفیاب می‌شدند و در اطاعت با وی بیعت می‌کردند، در فرصتی دیگر نیز، برای تأکید وفاداری، با ایشان مجدداً بیعت می‌نمودند. برای نمونه در جریان صلح حدیبیه، پیامبر زمانی که به قصد انجام حج عمره با یارانش به مکه رفتند با محاصره قریشیان مواجه شد که در اینجا بیعتی تحت عنوان رضوان را از اصحاب خود می‌گیرد، در صورتی که آنها یک‌بار از قبل با ایشان بیعت کرده بودند.

۳- بیعت از جهت درجات و مراتب

۱-۳- **بیعت تمام‌عیار:** در روایتی عباده بن صامت می‌گوید: با پیامبر اینگونه بیعت کردیم که هرچه بگوید، بشنویم و اطاعت کنیم چه در حال نشاط و چه در حال ناخوشی.

۲-۳- **بیعت تا پای جان:** در روایتی سلمه بن اکوع می‌گوید: در بیعت رضوان با پیامبر بیعت کردم، پرسیده شد: برچه چیزی بیعت کردی؟ گفت: تا پای جان.

۳-۳- **بیعت در حد فرار نکردن از جنگ:** معقل بن یسار در روایتی می‌گوید: با پیامبر بیعت کردیم که فرار نکنیم (میبدی، پیشین: ۱۸۵-۱۸۳).

نتیجه‌گیری

بیعت در اندیشه سیاسی اسلام، یکی از شیوه‌های پایه‌گذاری نظام سیاسی بوده است. به عبارتی، در چارچوب آرای سیاسی اغلب مسلمانان، پایه‌گذاری حکومت اسلامی جز با جلب آراء مردمی یا مقبولیت اجتماعی، ممکن نیست که این مقبولیت مردمی نیز در فقه سیاسی اسلام، در محدوده مقوله بیعت تجلی یافته است. این مفهوم در قرآن و نهج‌البلاغه و همچنین روایات اسلام مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است و به همین جهت، پیامبر اسلام و اولیای الهی در گذشته پیگیری امور سیاسی و تحقق اهداف دین را با توجه به بیعت مردم با آنها، امکان‌پذیر می‌دانستند و امروزه نیز، بیعت غالباً به شکل مدرن (انتخابات، همه‌پرسی) اجرا می‌گردد که این مسأله، بیانگر ارزش بنیادین افکار عمومی و نظرات مردمی در تاریخ اسلام می‌باشد.

طرح مفهوم بیعت یک انقلاب تاریخی محسوب می‌شود؛ زیرا در گذشته پی‌ریزی حکومت‌ها و اداره سرزمین‌ها، معمولاً بر مبنای خودکامگی و بی‌توجهی به مردم و عدم مشارکت آنان در عرصه سیاسی، همراه بود. در حالیکه انجام بیعت در میان مسلمانان، کارکرد مشارکتی مردم در سرنوشت خویش را نشان می‌داد. بر این اساس، بیعت، مهر تأییدی بر مشروعیت و مقبولیت سیاسی حکومت‌های اسلامی است که از این جهت، همبستگی بنیادینی با نظرات و افکار مردم دارد. البته این رابطه در مذاهب اصلی اسلام، یعنی تسنن و تشیع، شکل واحدی ندارد؛ بگونه‌ای که هر دو مذهب، در چارچوب اعتقادی - ایدئولوژیکی خویش، به مسأله بیعت توجه داشته‌اند. ضمن اینکه در بیعت با حاکم مسلمان، فقط مردان مکلف نبودند، بلکه زنان مسلمان نیز با توجه به شرایط و مقررات خاصی، در حوزه بیعت‌کنندگان تعریف می‌شوند.

بدین ترتیب می‌توان اظهار داشت که مسلمانان از صدر اسلام تا عصر حاضر، با توجه به شرایط فکری و اوضاع تاریخی، با اشکال متعددی از بیعت مواجه بوده‌اند که همین امر، جایگاه تاریخی، اهمیت و کاربرد این مقوله را در تاریخ معاصر نمایش می‌دهد؛ بگونه‌ای که هم اکنون در جهان اسلام، حکومت‌ها برای ایجاد مشروعیت جهانی خود، به بیعت با روش‌های مختلف آن، یعنی سنتی و مدرن (انتخابات و حق رأی)، متوسل شده‌اند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم، مترجم: محمد مهدی فولادوند.
- ۲- آصفی، محمد مهدی (۱۳۶۹)، «تحلیل فقهی از بیعت»، *دوماهنامه کیهان اندیشه*، ش ۳۴.
- ۳- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۸)، *دایره‌المعارف جهان نوین اسلام*، مترجم: حسن طارمی و مهدی دشتی، ج ۱، تهران: نشر کنگره.

- ۴- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۸)، **تاریخ ایران؛ از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه**، تهران: انتشارات بهزاد.
- ۵- بختیاری، شهلا (۱۳۸۸)، «ملاحظاتی بر اسلام‌پذیری و بیعت زنان با پیامبر اسلام»، **فصلنامه پژوهش زنان**، دوره ۱، ش ۲.
- ۶- پورحسین، احسان (۱۳۸۶)، «جایگاه بیعت و انتخابات در نظام سیاسی اسلام»، **فصلنامه علوم سیاسی**، ش ۳۹.
- ۷- جعفری، یعقوب (۱۳۸۶)، **تاریخ اسلام از منظر قرآن**، قم: دفتر نشر معارف.
- ۸- خدامراد، سلیمان (۱۳۹۱)، «بیعت؛ ساز و کار مشارکت سیاسی مردم در حکومت مهدوی»، **فصلنامه انتظار موعود**، ش ۳۷.
- ۹- دولت‌آبادی، معصومه (۱۳۹۲)، «امامت علی در نهج‌البلاغه؛ نص یا بیعت؟»، **دوفصلنامه علوی**، ش ۷.
- ۱۰- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، **لغت‌نامه**، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۳)، «بیعت پیش از دموکراسی؛ بررسی اصل بیعت در ساختار سیاسی اسلام»، **ماهنامه زمانه**، ش ۲۴.
- ۱۲- قادری، حاتم (۱۳۹۰)، **اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران**، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۳- معین، محمد (۱۳۶۲)، **فرهنگ فارسی**، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۶۸)، **تفسیر نمونه**، ج ۲۲، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۵- میبدی، محمدباقر (۱۳۷۶)، «بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، ش ۳.
- ۱۶- میرباقری، محمد مهدی (۱۳۹۲)، «شرط و شروط یک تنفیذ؛ بررسی تفاوت نظام بیعت و نظام رأی در جامعه»، **ماهنامه سوره اندیشه**، ش ۷۰.
- ۱۷- مهسوری، محمدحسین (۱۳۷۷)، «بیعت یا انتخابات؛ تأملی در مقاله بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، ش ۷.
- ۱۸- موسویان، سیدابوالفضل (۱۳۸۰)، «بیعت و رأی»، **فصلنامه مفید**، ش ۲۵.
- ۱۹- مومن قمی، محمد (۱۳۸۶)، «دله بیعت در سنت»، **فصلنامه فقه اهل بیت**، ش ۵۲.
- ۲۰- نصیری، محمد (۱۳۸۷)، **تاریخ تحلیلی صدر اسلام**، قم: دفتر نشر معارف.
- ۲۱- واعظی، احمد (۱۳۷۹)، «میزان انطباق بیعت با دموکراسی در نگاه امام علی»، **فصلنامه اندیشه جوان**، ش ۴.
- ۲۲- هاشمی، سیدرضا هاشمی (۱۳۷۹)، **دانشنامه جهان اسلام**، ج ۵، تهران: انتشارات بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- ۲۳- هاشمی شهیدی، سید اسداله (۱۳۹۱)، **امامت و خلافت از دیدگاه مکتب اهل بیت و مکتب خلفا**، ج ۱، قم: انتشارات اکرام.